

گئورگ زيمل

---

**Frisby, David**

- سرشناسه: فریزی، دیوید  
عنوان و پدیدآور: گئورگ زیمل / دیوید فریزی؛ ترجمه شهناز مسمی پرست؛  
ویراستار مجموعه جامعه‌شناسان کلیدی پیتر همیلتون.  
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۸۶.  
مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص.  
شابک: 978-964-311-713-9  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا.  
یادداشت: عنوان اصلی: *Georg Simmel*  
یادداشت: کتابنامه.  
یادداشت: نمایه.  
موضوع: زیمل، گئورگ، ۱۸۵۸-۱۹۱۸ م.  
موضوع: Georg Simmel  
موضوع: جامعه‌شناسی — آلمان.  
شناسه افزوده: مسمی پرست، شهناز، ۱۳۳۸ — ، مترجم.  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۶ ف۴/ز۹/۴۷۹ HM  
رده‌بندی دیویی: ۳۰۱/۰۹۲  
شماره کتابخانه ملی: ۱۰۲۶۴۲۶
-

# گئورگ زيمل

ديويد فريزي

ترجمه شهناز مستي پرست

ويراستار: پيتر هميلتون



این کتاب ترجمه‌ای است از:

**Georg Simmel**

*David Frisby*

Routledge, 2002



**انتشارات قنوس**

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

\* \* \*

دیوید فریزی

**گئورگ زیمل**

ترجمه شهناز مسمی‌پرست

چاپ سوم

۲۷۵ نسخه

۱۴۰۲

چاپ نازو

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹ - ۷۱۳ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 713 - 9

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

*Printed in Iran*

## فهرست

۷	یادداشت مترجم
۹	پیشگفتار ویراستار انگلیسی
۱۳	پیشگفتار
۵۷	۱. مقدمه
۶۹	۲. زندگی و موقعیت
۱۰۳	۳. بنیان جامعه‌شناسی
۱۳۷	۴. آثار
۲۳۹	۵. اقبال جدید
۲۵۹	کتابنامه
۲۶۳	کتابنامه برگزیده منابع دست دوم
۲۶۸	نمایه



## یادداشت مترجم

کتابی که در دست دارید دومین کتابی است که از دیوید فریزی در ایران ترجمه می‌شود. کتاب اول که با همکاری درک سایر (Derek Sayer) تألیف شده است جامعه نام دارد (ترجمه احمد تدین و شهین احمدی، نشر آران، ۱۳۷۴).

دیوید فریزی در حال حاضر استاد جامعه‌شناسی در مدرسه اقتصاد لندن است. او جامعه‌شناسی را در مدرسه اقتصاد لندن تحصیل کرده و دکترای خود را از دانشگاه گلاسکو دریافت کرده است. او همچنین در رشته معماری از مدرسه معماری مکینتاش در گلاسکو مدرک کارشناسی ارشد دارد. او پیش از این در انگلستان در دانشگاه کنت، در ایالات متحده در دانشگاه سن دیگو، دانشگاه نیویورک و دانشگاه ییل، و در آلمان در دانشگاه هایدلبرگ و دانشگاه کنستانس به تدریس جامعه‌شناسی اشتغال داشته است.

آثار اصلی او عبارتند از:

1. *Fragments of Modernity* (1985)
2. *Cityscapes of Modernity* (2001)
3. *The Alienated Mind* (1983/1992)

و آثار مربوط به زیرمجموعه عبارتند از:

4. *Sociological Impressionism* (1981/1991)
5. *Simmel and Since* (1992)
6. *Georg Simmel* (2002)

او یکی از دو مترجم و ویراستار متن انگلیسی فلسفه پول زیمل است. علائق پژوهشی او بسیار گسترده است و از جنبه‌هایی از سنت مکتب فرانکفورت و آثار زیمل تا علاقهٔ اخیر او به مطالعات شهری و فضای اجتماعی را دربر می‌گیرد. علاقهٔ اخیر او در آثار زیر که در دست انتشار است بازتاب می‌یابد:

7. *Metropolis Berlin 1880-1940*

8. *Contested Modernity: Otto Wagner's Vienna* (with Lain Boyd Whyte)

در حین ترجمهٔ کتاب به مشکلاتی برخوردیم و بهتر آن دیدیم که با خود مؤلف مکاتبه کنیم و از او یاری بطلبیم. ایشان از سر لطف و محبت و با شادی و خرسندی از این که کتابشان به زبان فارسی منتشر خواهد شد در صدد رفع مشکلات برآمدند. با این حال برخی از مشکلات باقی ماندند. شاید علت اصلی آن باشد که آثار اصلی او به سهولت در دسترس ما قرار نمی‌گیرد و نقل قول‌ها بدون وقوف کامل به زمینهٔ اصلی دشواری‌هایی در فهم پیش می‌آورد. ولی به هر حال این کتابی است که مرا به خواندن آثار اصلی زیمل تشویق کرده است و امیدوارم بر خوانندگان دیگر نیز این تأثیر را بگذارد. در خاتمه از همسر گرامی‌ام ایرج قانونی که در ویرایش کتاب همکاری کردند تشکر می‌کنم. ترجمهٔ این اثر تحفه‌ای است به تمام علاقه‌مندان حال و آیندهٔ زیمل.

شهناز مسمی‌پرست

۱۳۸۵/۱۲/۱۷



## پیشگفتار ویراستار انگلیسی

جامعه‌شناسی گئورگ زیمل برای خواننده انگلیسی‌زبان همواره به نحو و سوسه‌انگیزی دست‌نیافتنی بوده است. اگرچه برخی از بهترین آثارش نسبتاً زود پس از نخستین چاپ آن ترجمه شد، تعداد قابل ملاحظه‌ای هرگز به صورت ترجمه تا همین اواخر در دسترس قرار نگرفت. آثار زیمل، که به دلیل جسته‌گریخته ترجمه شدن ساختار ظاهری‌اش از هم‌گسیخته است، در عین حال به نظر می‌رسد دچار تنوع مطلق مضامینی است که او به آن‌ها می‌پرداخت. روشن است که او متفکری است که قادر بر شناختی به غایت ژرف است – مثلاً شناخت اهمیت اوقات معمول غذا خوردن، یا اهمیت تلاقی نگاه‌ها به هنگام تعامل – صرف‌غنائی این مطالب ظاهراً زودگذر برای مدت‌ها این اثر را القا می‌کرد که زیمل چیزی بیش از یک جامعه‌شناس غیرمتمعارف شکل (فرم) نیست، که آثارش از فهم فرایندهای تاریخی یا واقعیت تجربی روزمره عاجز است. به رغم این واقعیت که معاصران زیمل اهمیت او را به منزله نخستین جامعه‌شناس آکادمیک در آلمان دریافتند، و نیز این که نظریه‌های جامعه‌زیستی<sup>۱</sup> او بی‌تردید در پیشرفت تعامل‌گرایی نمادین در آمریکا مؤثر بود، شهرت او امروزه معمولاً او را هم‌ردیف و هم‌راستای با معاصرانش دورکیم و وبر قرار نمی‌دهد. با این همه، ثمرات دانش‌پژوهی‌های

اخیر و تجدید حیات تمام و کمال بررسی‌های زیملی (که این کتاب نمودار یک جنبه آن‌هاست) نجات آثار زیمل را از تاریکی نسبی‌ای که در آن فرو افتاده بود آغاز کرده است.

دیوید فریزی یکی از بنیان اصلی بازگشت به زیمل است، این بنیانگذار جامعه‌شناسی که به نحوی غیرمنصفانه از یاد رفته بود. معاصران او، ماکس وبر و امیل دورکیم، هم اکنون چهره‌های برجسته‌ای در ظهور جامعه‌شناسی مدرن به حساب می‌آیند، با وجود این سزاوار نیست که نقش آنان را بدون ادای حق زیمل تصدیق کنیم. از آن‌جا که جامعه‌شناسی آمریکایی، مخصوصاً جامعه‌شناسان «مکتب شیکاگو» به سرعت تمام بر آثار او تسلط یافتند، نفوذ او در شکل‌گیری مفاهیمی اصلی همچون نقش، تعامل، تضاد، سلطه و انقیاد به واسطه ادغام شدن در نظریه‌های نظام‌مندتر یا نظریه‌های به لحاظ تجربی موجه‌تر اخلافش از چشم‌ها مخفی گشت. یک نمونه کاملاً شناخته شده را ذکر می‌کنیم، دریافت زیمل (در مقاله‌اش کلان‌شهر و حیات ذهنی در ۱۹۰۳) را بر این که شهر «هستی‌ای مکانی با پیامدهای جامعه‌شناختی نیست، بلکه هستی جامعه‌شناختی‌ای است که به نحو مکانی شکل گرفته است» می‌توان از پیش ترسیم‌کننده بخش بزرگی از نظریه «اکولوژیکی» جامعه شهری پارک، بورخس و توماس در مکتب شیکاگوی متأخر دانست. به علاوه، سرآغاز روش شناختی زیمل در ساختن نظریه جامعه‌شناختی، این فرض که جامعه شبکه‌ای از تعاملات الگومند است، به وسیله هیچ پارادایم معاصری از نظریه جامعه‌شناختی به طور جدی مورد تردید واقع نمی‌گردد.

معمول است که جامعه‌شناسی زیمل را «مقاله (نویسی) گرای»<sup>۱</sup> ای،<sup>۱</sup> بیش از حد معطوف به امور عادی و زودگذر و از نظر نظام‌مندی‌اش ناکافی، تعریف کنند. این امر که زیمل علاوه بر جامعه‌شناسی در باب موضوعات

بسیار دیگر (مخصوصاً فلسفه، روان‌شناسی و هنر) می‌نوشت غالباً بر ضد او به کار گرفته می‌شود تا اهمیت او را مخصوصاً در برابر «تثلیث مقدس» مارکس، وبر و دورکیم بیش‌تر تخفیف دهند. با این همه، همان‌گونه که دیوید فریزبی در این کتاب نشان می‌دهد این تصاویر از نظریه‌های جامعه‌شناختی زیمل گمراه‌کننده‌اند. دکتر فریزبی یک عالم برجسته بین‌المللی در آثار زیمل است، و شناخت عمیق او از آثار زیملی به کار گرفته می‌شود تا زیملی را که نظام‌مندتر و منسجم‌تر از آنی است که تاکنون تصور می‌شد آشکار سازد. در اثر کار اوست که ما اکنون می‌توانیم به روشنی ببینیم که چگونه زیمل جامعه‌شناسی را به مثابه حوزه فکری متمایزی با موضوعی خاص مرزبندی می‌کند، و چگونه این رویه روش‌شناختی اولیه صحنه را برای بقیه آثار او آماده می‌سازد. این واقعیت که دریافت زیمل از جامعه‌شناسی عمده‌تأثر عقل‌گرایانه است، و متمایل به پرهیز از هر کوششی برای تعمیم دادن تجربی است، شاید مسبب القای این تصور بوده است که کار او چیزی بیش از پیشنهاداتی مبتکرانه برای پژوهش‌های بعدی به دست نمی‌دهد. ارزیابی دورکیم از فلسفه پول زیمل به عنوان اثری «انباشته از نظرپردازی‌های ناموجه»، «رساله‌ای در باب فلسفه اجتماعی» که شامل «پاره‌ای ایده‌های ابتکاری، نظراتی تند و تیز، مقایسه‌هایی کنجکاوانه و حتی گاه شگفت‌آور» است، به نظر می‌رسد نمونه یک خط سیر واکنش انتقادی به جامعه‌شناسی زیملی در کل است. شاید این اظهارنظر وبر واقع‌گرایانه‌تر باشد که در عمل هر یک از آثار زیمل «غرق در ایده‌های مهم نظری و نامحسوس‌ترین مشاهدات است». بررسی دیوید فریزبی در باره زیمل از نقطه‌ای مشابه با ارزیابی وبر شروع می‌شود، و تمام حوزه کار جامعه‌شناختی زیمل را دربر می‌گیرد. در نتیجه بررسی او قادر است تصویری بسیار کامل‌تر از آنچه تاکنون ممکن بوده است از ادعای زیمل به داشتن نقشی اصلی در رشد تفکر جامعه‌شناختی مدرن

ارائه دهد. برای مثال، فریزبی نشان می‌دهد که چگونه فلسفه پول به تدوین تز «اخلاق پروتستان» وبر کمک می‌کند، و چگونه مسائل فلسفه تاریخ و نوشته‌های دیگر زیمل مفهومی از التفاتی یا قصدی بودن کنش اجتماعی به دست می‌دهد که به تصور وبر از کنش عقلانی نزدیک است. تأثیر ایده‌های زیمل بر گنورگ لوکاج، ارنست بلوخ و والتر بنیامین در عین حال حاکی از آن است که نفوذ او تا حد چشمگیری به قلمروی اندیشه مارکسیستی کشیده شده است.

ولی شاید مقام زیمل به عنوان نخستین جامعه‌شناس «مدرنیته» است که دیوید فریزبی به جالب‌ترین وجه آن را پرورانده است. با توجه به آن که بیشتر زندگی شغلی او در برلین در زمانی گذشت که آن شهر در صف مقدم فرهنگ مدرنیستی بود شگفت‌آور نیست که این دل‌مشغولی به تأثیرات اجتماعی زندگی مدرن، جهان‌وطنی، و عمدتاً شهری منبعی چنان غنی برای نظریه‌ها و مفاهیم زیمل فراهم آورده است. رابطه آن شهر با نحوه‌ای که زیمل بسیاری از مؤثرترین بینش‌های خود را از زندگی مدرن بروز داد به ما متذکر می‌شود که تا چه اندازه جامعه‌شناسی جلوه‌گاه محل‌های اجتماعی - فرهنگی زندگی مدرن و تأملی بر آن‌هاست. وارثان فکری زیمل زیادند و متنوع، شاید این امر نتیجه این واقعیت است که هیچ نوع مکتب جامعه‌شناسی زیملی پیش یا پس از مرگ او پدید نیامد، ولی در عین حال به سبب این واقعیت هم هست که جالب‌ترین ایده‌های او می‌توانند بر شکاف‌های موجود در زمان تاریخی و فضای اجتماعی پل بزنند. همان‌طور که دیوید فریزبی در این کتاب می‌گوید، وقت آن رسیده است که به بررسی مجدد جایگاه زیمل در جامعه‌شناسی بپردازیم و بذل توجه بیشتری به متفکری کنیم که برای نخستین بار بسیاری از مفاهیمی را که ما اینک مسلّم فرض می‌کنیم صورت‌بندی کرد.

## پیشگفتار

### مقدمه

معرفی جامعه‌شناس و نظریه‌پرداز اجتماعی، گئورگ زیمل (۱۸۵۸-۱۹۱۸)، ضرورتاً باید گزینشی باشد چه که آثارش بالغ بر بیست جلد کتاب و بیش از سیصد مقاله و نوشته‌های دیگر - و هم اکنون مجموعه آثار او به آلمانی در بیست و چهار جلد [۱] - است. این مطلب در مورد نظریه‌پردازی که علائق و نفوذش فلسفه، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، زیبایی‌شناسی، تحلیل فرهنگی، ادبیات و هنر را دربر می‌گیرد بیش‌تر صادق است. متن اولیه این مقدمه در صدد بود که تا اندازه‌ای گستره نفوذ زیمل را در نظریه اجتماعی و فراتر از آن نشان دهد. دقیق‌تر بگویم، با توجه به جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی، دلایلی ذکر شد مبنی بر آن که زیمل حقیقتاً مقارن با امیل دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷) است، از آن لحاظ که او نیز در پی تأسیس جامعه‌شناسی به مثابه رشته‌ای مستقل در اوایل دهه ۱۸۹۰ بیش از یک دهه قبل از ماکس وبر بود. گستره موضوعات اولیه مورد توجه زیمل امروزه به طور مفصل در اثر برجسته کلاؤس سی. کونکه<sup>۱</sup> در باره زیمل جوان تا اواسط دهه ۱۸۹۰ مورد بررسی قرار گرفته است. [۲] توجه به سه اثر اصلی زیمل - در باره تفکیک

---

1. Klaus C. Köhnke

اجتماعی (۱۸۹۰) [۳]، فلسفه پول (۱۹۰۰) [۴] و جامعه‌شناسی (۱۹۰۸) [۵] – حاکی از آن است که، در مورد اول، بعضی از مضامین اصلی در جامعه‌شناسی او از پیش به همراه شالوده اولیه جامعه‌شناسی به طور خلاصه گفته شده است؛ در مورد دوم، او در نظام‌مندترین اثر خود در نظریه اجتماعی (به رغم عنوانش) توانسته است، به نحوی که هنوز در نوع خود نمونه است، تعامل جنبه مغفولی از نظام اقتصادی – میانجیگری‌هایی در قالب پول – را به شیوه‌ای بررسی کند که آن را به کل جامعه و به فرهنگ مدرن (با تضادش میان فرهنگ ذهنی و عینی) بگستراند و به این ترتیب نظریه‌ای برجسته در باره مدرنیته طراحی کند؛ و در مورد سوم، به رغم ناهمگنی ظاهری بررسی‌های او در باره اشکال تعامل اجتماعی یا جامعه‌زیستی (sociation) دلایلی می‌توان ارائه داد مبنی بر تشخیص طرح جامعه‌شناختی منسجمی که معطوف به ویژگی‌های کلی تعامل اجتماعی است.

پرداختن به شالوده جامعه‌شناسی زیمل در فصل سوم رابطه تا حدی مسئله‌برانگیز او را با روان‌شناسی اجتماعی مطرح می‌کند، در این جا، توجه خود را به دریافت زیمل از جامعه معطوف خواهیم کرد. بحث در باره جامعه‌شناسی (۱۹۰۸) زیمل، علاوه بر پرداختن به جامعه‌شناسی پول، به طور مختصر سهم او را در جامعه‌شناسی اجتماعی (معاشرتی) بودن و جامعه‌شناسی مکان (فضا) می‌کاود. در این جا، موارد دیگر کندوکاو او در باره اشکال جامعه‌زیستی و فرهنگ به طور خلاصه گفته می‌شود تا تصور کامل‌تری را از گستره موضوعات مورد توجه زیمل به دست دهیم. در بحث اقتصاد پولی و در طرح اجمالی جنبه‌هایی از مقاله زیمل در باب کلان‌شهر، سهم او در نظریه مدرنیته و فرهنگ مدرن مورد اشاره واقع شده است ولی شرح و بسط نیافته است. هدف در این جا آن است که این مطالب و کاوش‌های دیگر در باب مدرنیته را شرح دهیم. در پایان، به طور خلاصه ربط نوشته‌های زیمل در باب نظریه مدرنیته را به نظریه‌های اخیر پست‌مدرنیته بررسی خواهیم کرد.

## جامعه‌شناسی

در مقالاتی که در ۱۸۹۰، ۱۸۹۵ / ۱۸۹۴ و ۱۹۰۸ چاپ شد (عنوان این سه مقاله آخر «مسئله جامعه‌شناسی» است) و در جاهای دیگر، تلاش زیمل برای تثبیت جامعه‌شناسی به مثابه رشته‌ای مستقل در علم اجتماعی است. [۶] اصول اساسی این پی‌ریزی برای جامعه‌شناسی به ظاهر ساده ولی در عین حال گسترده است. آن‌ها را می‌توان به نحو زیر خلاصه کرد. هر چیزی در جهان با هر چیز دیگر در تعامل است. این گزاره در جهان اجتماعی نیز صادق است. زیگفرید کراکاوئر<sup>۱</sup> می‌گوید که این مطلب در اصل محوری به هم پیوستگی ذاتی (Wesenszusammengehörigkeit) متفاوت‌ترین پدیده‌ها خلاصه می‌شود. بنابراین تمرکز بر تعامل پرداختن به روابط میان پدیده‌هاست، به تأثیر متقابل (Wechselwirkung) پدیده‌ها بر یکدیگر. جامعه‌شناسی باید به پژوهش در باره انواع گوناگون تعاملات بپردازد و، از ۱۸۹۰، زیمل جامعه‌شناسی را مطالعه «شکل تعامل اجتماعی» تعریف می‌کند. انواع متفاوت تعامل اجتماعی نمایانگر مشارکت ما در فرایند عضویت داشتن در جامعه است. از این رو در ۱۸۹۴ (در مقاله «مسئله جامعه‌شناسی» و در ترجمه انگلیسی مبسوط آن در [۷] ۱۸۹۵)، زیمل مطالعه اشکال تعامل اجتماعی را با مطرح کردن مفهوم‌پردازی دیگری شرح و بسط می‌دهد. نتیجه آن تعریف جامعه‌شناسی به مثابه مطالعه «اشکال جامعه‌زیستی (Vergesellschaftung)» است، یعنی، فرایندهایی که ما از طریق آن‌ها در جامعه شرکت می‌کنیم و اعضای آن هستیم. جامعه‌شناسی به «اشکال» و نه «محتوای» تعامل اجتماعی و جامعه‌زیستی می‌پردازد چه که رشته‌های دیگر علوم اجتماعی با این محتوا سروکار دارند. به منظور تحلیل کردن باید این اشکال از محتوایشان جدا شوند. جامعه‌شناسی با «بررسی نیروها، اشکال و تحول جامعه‌زیستی، بررسی همیاری، ارتباط و با هم بودن افراد»

سروکار دارد. [۸] سرآغاز آن جامعه‌ای از پیش موجود به مثابه یک کل نیست. بلکه به پژوهش در بارهٔ چگونگی پدید آمدن و امکان داشتن چیزی می‌پردازد که ما جامعه می‌نامیم. جامعه‌شناسی، به مفهوم زیمل، «تنها علمی است که واقعاً درصدد است فقط جامعه را به معنای دقیق (sensu strictissimo) بشناسد»، و این واقعاً «بررسی آن چیزی است که در جامعه جامعه است». [۹] این رشته چندان برحسب موضوعش (subject matter) استوار نشده است بلکه بر حسب روش متمایزش پایه‌ریزی شده است، روشی که متکی بر جدا کردن اشکال جامعه‌زیستی برای پژوهش جامعه‌شناختی است. اگر جامعه‌زیستی و تعاملات اجتماعی در هر کجا در جهان اجتماعی روی دهند، آن‌گاه این مسئله مطرح می‌شود که آیا باید برای هیچ یک از آن‌ها در پژوهش جامعه‌شناختی امتیازی قائل بود یا نه. موجودیت جهان شمول تعاملات باعث می‌شود که زیمل بگوید جامعه‌شناسی باید هر شکلی از جامعه‌زیستی را بررسی کند زیرا هیچ یک خیلی بی‌اهمیت نیستند (خواه تعامل به هنگام غذا خوردن باشد خواه به هنگام قرار ملاقات، لاس زدن، و غیره). تمام اشکال جامعه‌زیستی باید به نحو تاریخی و تطبیقی بررسی شوند تا آن‌که ویژگی‌ها و صفات کلی آن‌ها کشف شود (و این مطالعه‌ای است که می‌تواند معطوف به شکلی واحد با محتواهای مختلف شود، مثلاً در مقایسهٔ تضاد در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی).

## جامعه

شالودهٔ جامعه‌شناسی زیمل دارای مفاهیم مهمی است برای شیوه‌ای روشن که ما به بررسی جامعه می‌پردازیم. [۱۰] علاوه بر تحقیق زیمل در بارهٔ مسئلهٔ استعلایی شبهه - کانتی «جامعه چگونه ممکن است؟» (۱۹۰۸) [۱۱] و شرح او در آن‌جا در باب سه امر پیشینی نقش، فردیت و ساختار (نک به فصل ۴)، دست‌کم چهار دریافت از جامعه را می‌توان در کار او یافت.



دریافت نخست جامعه به مثابه کلیت است، که زیمل آن را، تا آن جا که همچون «هستی مطلقه»<sup>۱</sup> دیده می شود، به عنوان متعلق (ابژه) بی واسطه جامعه شناسی رد می کند (در این مورد او با هربرت اسپنسر مخالف است، همچنان که با دورکیم). البته، از آن جا که جامعه «فقط ترکیب (سنتز) یا اصطلاح عام برای کلی... تعاملات خاص (جزئی) است»، باید تا زمانی که تعاملات بی شماری را که سازنده آن است نکاویده ایم مفهومی «تدریجی» بماند. از این رو تنها زمانی می توانیم به مسئله «جامعه چیست؟» پاسخ دهیم که «تمام حالات و نیروهای ارتباطی ای که عناصر آن را وحدت می بخشد» مورد مذاقه قرار داده باشیم. [۱۲]

بنابراین از نظر زیمل جامعه مجموعه ای می شود از اشکال جامعه زیستی، که متضمن هم اشکال در حال پیدایش و هم اشکال دائمی است. به این ترتیب، دعوی زیمل آن است که «من جامعه را هر جایی می بینم که تعدادی از آدمیان وارد تعامل می شوند و هستی موقت یا دائمی ای را تشکیل می دهند». [۱۳] حداقل «تعداد» افراد که از نظر زیمل تعیین کننده است سه نفر است. ویژگی های جامعه زیستی را با تعامل سه شخص یا بیش تر می توان کاوید (اگرچه یکی از شاگردان او به نام مارتین بوبر اهمیت گروه های دوتایی - من و تو - را مورد تحقیق قرار داد). [۱۴] ورود شخص سوم به مثابه دیگری (Other) و من و تو به مثابه «ما» - یکی از تفاوت های اساسی میان روابط گروه های دوتایی و سه تایی است. انواع اشکال تعامل که زیمل آن ها را بررسی کرده است و ویژگی های مقوم آن ها به طور کامل تر در زیر نشان داده خواهد شد. ولی جا دارد که دو شکل آرمانی یا خالص تعامل را که زیمل بررسی کرده است ذکر کنیم: اجتماعی (معاشرتی) بودن به مثابه شکل خالص جامعه زیستی که باید از محتوای جدی تهی باشد، و مبادله به مثابه «پدیده جامعه شناختی بی همتا (sui generis)، و شکل شیء شده آن در مبادله پولی.

دریافتی از جامعه که کم‌تر شرح و بسط یافته ولی بسیار با اهمیت است در مقالات «جامعه‌شناسی حواس» (۱۹۰۷) [۱۵]، «مسئله جامعه‌شناسی» (۱۹۰۸) [۱۶] و «جامعه چگونه ممکن است؟» [۱۷] یافت می‌شود. در آن‌جا جامعه به منزله چیزی تصور می‌شود که در تجربه و شناخت اعضای آن ریشه دارد. در خصوص تجربه، باید در این‌جا تأکید شود که زیمل در بسیاری از مواقع اهمیت تجربه روزمره را برجسته می‌کند. درست است که به نظر می‌رسد شکل‌بندی‌ها و نظام‌های اصلی (طبقات، دولت، دین، و غیره) سازنده آن چیزی‌اند که جامعه می‌نامیم. ولی جامعه‌شناسی باید به مشخص کردن تعاملاتی با سازمان‌مندی کم‌تر نیز پردازد، تعاملاتی که «در وضعیتی بی‌ثبات می‌مانند ولی به همان اندازه عاملان پیوند افراد به موجودیت جامعه هستند» [۱۸]. در حقیقت، اگر توجه خود را به شکل‌بندی‌های اصلی جامعه محصور کنیم، آن‌گاه «کاملاً غیرممکن است که زندگی واقعی جامعه را آن‌گونه که در تجربه خود با آن مواجه می‌شویم بازسازی کنیم». [۱۹] در این‌جا و جاهای دیگر زیمل به سوی پدیدارشناسی جهان اجتماعی اشاره می‌کند. در خصوص شناخت جامعه، اشاره زیمل را در مقاله «جامعه چگونه ممکن است؟» به «شناخت‌شناسی جامعه» داریم. مسئله تنها این نیست که ما معانی را به جهان اجتماعی و شکل‌بندی‌های آن اطلاق می‌کنیم بلکه جامعه نیز «آگاهی از جامعه‌زیستی کردن یا مورد جامعه‌زیستی واقع شدن»<sup>۱</sup> را مسلم فرض می‌کند. چنین تأملاتی می‌توانست جزئی از شالوده جامعه‌شناسی شناخت را تشکیل دهد. در واقع، این رشته آن‌چنان که در آلمان بسط یافت به معاصر زیمل ماکس شلر و شاگرد او کارل مانهایم وابسته بود و بعداً به وسیله آلفرد شوتز در جهتی پدیدارشناسانه شرح و بسط یافت (کسی که در آثارش به بررسی برخی مضامین خصوصاً زیملی مانند غریبه پرداخت). [۲۰]

جامعه را می‌توان به مثابه شکلی زیبایی شناختی نیز در نظر آورد. در حقیقت، ابعاد زیبایی شناختی جامعه و تعاملات اجتماعی (که از پیش در توجه به «اشکال» جامعه‌زیستی موجود بود) یکی از ویژگی‌های شاخص جامعه‌شناسی زیمل است، تا آن‌جا که یکی از شاگردانش اظهار کرده است که از نظر زیمل، جامعه خود «اثری هنری» است. [۲۱] این توجه به ابعاد زیبایی شناختی زندگی اجتماعی در مقاله مهم او «زیبایی‌شناسی جامعه‌شناختی» (۱۸۹۶) [۲۲] انعکاس یافت. او در این مقاله نه تنها به کاویدن وجوه تناسب و عدم تناسب روابط اجتماعی می‌پردازد، بلکه، همان‌طور که عنوان مقاله حاکی از آن است، راهی جدید برای پژوهش جامعه‌شناختی نشان می‌دهد. زیبایی‌شناسی جامعه‌شناختی «مقولات زیبایی شناختی را به اشکال جامعه به منزله یک کل گسترش می‌دهد» (که شامل جامعه به مثابه کلیت زیبایی شناختی است)، و نیز به هر شکلی «که جامعه» به عرصه هستی در می‌آید» (جامعه به مثابه جامعه‌زیستی). هر چند که، در همان حال، کلیتی که زیمل در این جا از آن سخن می‌گوید مبدأش در امر گسیخته یا تکه پاره (fragmentary) است. این مطلب در این گفته آشکار می‌شود که

از نظر ما ذات مشاهده و تفسیر زیبایی شناختی در این واقعیت است که امر عادی را می‌توان در آنچه بی‌همتا است یافت، امر قاعده‌مند را در آنچه تصادفی است، ذات و اهمیت چیزها را در آنچه ظاهری و موقت است... از نظر چشم کاملاً تربیت یافته تمام زیبایی، تمام معنای جهان به مثابه یک کل از هر نقطه منفردی به بیرون می‌تابد. [۲۳]

از آن‌جا که جامعه به مثابه کل مفهومی تدریجی است، این امر دلایل بیشتری را برای متمرکز شدن بر اشکال فردی جامعه‌زیستی، هر چقدر که آن‌ها به نظر

بی‌اهمیت ببینند، به دست می‌دهد. این هدف زیبایی‌شناختی در اثر اصلی نظام‌مند زیمل فلسفه پول‌علنی می‌شود، اثری که نه تنها شامل متجاوز از چهل نمونه از تأملات زیبایی‌شناختی است بلکه، مهم‌تر از آن، به سبب هدف اصلی آن به مثابه یک کلیت متنی انسجام خود را حفظ می‌کند: «وحدت این پژوهش‌ها... در این [است] که می‌توان... در هر یک از جزئیات زندگی کلیت معنای آن را یافت». [۲۴] اساساً، نیز، قرابت‌هایی میان شیوه زیبایی‌شناختی ادراک و حوزه‌گردش و مبادله پولی وجود دارد. از نظر زیمل، که کانت را تفسیر می‌کند، «داوری زیبایی‌شناختی... با تصویر صرف چیزها، با نما و شکل آن‌ها، صرف‌نظر از این که واقعیتی قابل فهم آن‌ها را تأیید می‌کند یا نه، مرتبط است». [۲۵] روابط مبادله‌ای پولی «تجسم» انتزاعی «کارکردی صرف» است - باز نمودی از ارزش‌ها، «شیء‌شدگی رابطه صرف میان چیزها، که میان اعیان (بژه‌های) منفرد... در حوزه‌ای که بر اساس هنجارهای خاص خود سازمان یافته است قرار گرفته است». [۲۶] آیا در این جا میان جهان‌گردش و مبادله کالاها و جهان بازنمود زیبایی‌شناختی تصویر، نما و شکل چیزها شباهتی وجود ندارد؟ بعداً به این بحث بازخواهیم گشت.

### اشکال جامعه‌زیستی و فراتر از آن

اگر عجالتاً به تعریف زیمل از جامعه‌شناسی به منزله بررسی اشکال تعامل اجتماعی یا جامعه‌زیستی بازگردیم، شاید مفید باشد که نشانه‌هایی از تنوع حوزه‌های جامعه‌شناسی، نظریه اجتماعی و تحلیل فرهنگی به دست دهیم که او در آن‌ها سهیم بود. مع‌هذا هر تلاشی برای نظم دادن به چنین نوشته‌هایی باید با نظر به این امر باشد که نه تنها زیمل هرگز قصدش رده‌بندی اشکال جامعه‌زیستی (و از این هم کم‌تر رده‌بندی‌ای صوری، برخلاف برخی از وارثانش) نبود، بلکه تقریباً تمام اشکالی را که او به بررسی آن‌ها پرداخت می‌توان در انواعی از زمینه‌های دیگر پیدا کرد. فقط یک مثال بزنیم، بررسی مُد

در زمینه فلسفه پول به مثابه نمونه‌ای از شکلی ظاهر می‌شود که تفکیک پیاپی کالاهای به خود می‌گیرد. با این همه جایگاه مُد در کلان‌شهر مدرن چه بسا اهمیت آن را به مثابه شیوه تفکیک فردی، با توجه به اهمیت نشانه‌های خارجی طبقه، منزلت، جنسیت و فرهنگ در تعاملات گذرای شهر، برجسته سازد. در مقالات دیگر بررسی مُد به نحوی کامل‌تر در رابطه با دیالکتیک خواست مثل دیگران بودن و همزمان با آن تفکیک کردن خود از دیگران و تثبیت مرزهای اجتماعی، صورت می‌گیرد. در این ملاحظات کامل‌تر مربوط به مُد (۱۹۰۵ و ۱۸۹۵) [۲۷]، ارتباط آن با تجربه ما از حضور مدرنیته، یعنی با «شتاب به طور خاص 'ناشکیبایی' زندگی مدرن» روشن می‌شود:

این واقعیت که مُد تفوق بی‌سابقه‌ای در فرهنگ معاصر می‌یابد – صرفاً تبلور یک خصوصیت روان‌شناختی معاصر است. ضرب‌آهنگ درونی ما طالب وقفه‌های هرچه کوتاه‌تری در تبدیل تأثرات ماست؛ یا، به عبارت دیگر بگوییم، تکیه بر جذابیت به میزان هرچه بیش‌تری از مرکز حقیقی‌اش به نقاط آغاز و پایانش منتقل می‌شود. [۲۸]

ملاحظات زیمل در باب این حضور پرشتاب همیشه نو و همیشه زودگذر که با پیروی از مُد آن را تجربه می‌کنیم به صورت زیر خلاصه می‌شود:

مُد «تمرکز آگاهی اجتماعی بر آن‌جایی» است که «بذره‌های مرگش نیز در همان‌جا نهان است». «چیزی نو» «ناگهان» بدون دلیلی عینی آن‌جاست، تنها برای آن که بار دیگر بی‌درنگ تخریب شود. مُد «شکل زیبایی‌شناختی انگیزه تخریب» است، گسست تمام‌عیار «حال» از گذشته. در آن، «جزء ناپایدار و تغییرپذیر زندگی» به جای «معتقدات اصلی، دائمی و بی‌چون و چرایی» می‌نشیند که «به‌طور فزاینده‌ای قدرت خود را» با مدرنیته «از دست می‌دهند». [۲۹]

معنای نمادین مُد بر آنان که پس از آن به تحقیق در باره مدرنیته پرداختند از

قبیل والتر بنیامین تأثیر داشت، ولی مناسبت تحلیل زیمل از مُد همچنان ماندگار است. برای مثال می‌توان آن را به مثابه پژوهشی در باره آگاهی زمانی جای داد.

در حقیقت، یکی از نیات اولیه زیمل بررسی مقولات بنیادی تجربه بود. اگرچه این نیت هرگز به تمامی تحقق نیافت، ولی تحقیقاتی در باب زمان در نسبت با جامعه مدرن (در باره شتاب زندگی در فلسفه پول) و مقاله‌ای مهم در باب مسئله زمان تاریخی (که هوسرل آن را به دقت خواند) از او به جا مانده است. [۳۰] نخستین تلاش عمده در باب جامعه‌شناسی مکان را زیمل ارائه داد (نک به زیر ۲-۳-۴-۴). او در راستای نقدهایی بر ضرورت تاریخی در مسائلی در فلسفه تاریخ (۱۹۰۵)، جنبه مهمی از علّیت به مثابه غایت‌شناسی وسایل و اهداف در اقتصاد پولی (فلسفه پول، فصل ۳) را مورد بررسی قرار می‌دهد. اهمیت عدد در رابطه با تأثیرش بر اشکال تعامل اجتماعی تحلیل می‌شود. همچنین می‌توان گفت که توده (mass) با توجه به گسترش و بزرگ شدن گروه‌های اجتماعی و تأثیرش بر تعامل اجتماعی مورد بررسی واقع می‌شود. [۳۱] ساختار پدیدارشناسانه خود تجربه در مقالاتی از قبیل مقاله‌ای در باب حادثه (که به تجربه حضور در مدرنیته نیز مربوط است) مورد بررسی واقع می‌شود.

علاوه بر مطالعاتی در باره اشکال خالص جامعه‌زیستی، مانند مبادله و اجتماعی بودن که پیش‌تر ذکر شد، طیف وسیعی از تحلیل‌هایی در باره فرایندهای اجتماعی تعامل در جامعه‌شناسی و آثار دیگر زیمل یافت می‌شود. این تحلیل‌ها شامل فرایندهای تفکیک افراد و گروه‌های اجتماعی، روابط سلطه و انقیاد مبتنی بر قدرت، تحول و انسجام گروهی، نقش تضاد و حفظ مرزها و بُعد (فاصله) اجتماعی، از جمله نقش رازداری می‌شود. بسیاری از این فرایندها در معرض آزمون‌های تجربی قرار گرفته است. [۳۲] به علاوه، زیمل

در بارهٔ دین و نظام‌های باور [۳۳] مفصلاً کار کرده است و نیز مقاله‌ای در باب جامعه‌شناسی خانواده دارد که مغفول مانده است. [۳۴]

زیمل از چندین دیدگاه به بررسی این موضوع پرداخته است که چگونه اشکال جامعه‌زیستی تجربهٔ روزمرهٔ ما را دارای ساختار می‌کند. برخی از خصیصه‌های اجتماعی تعامل رودرو در جامعه‌شناسی حواس او [۳۵] و در باب اهمیت زیبایی‌شناختی چهره [۳۶]، جامعه‌شناسی اوقات غذا خوردن او [۳۷]، یادداشت کوتاه او در بارهٔ ارتباط رودرو در مقابل ارتباط مکاتبه‌ای [۳۸]، و، به طور مبسوط‌تری در مقالاتش در بارهٔ اجتماعی بودن [۳۹] و لاس زدن [۴۰] مورد بررسی واقع می‌شوند.

معاصران زیمل بررسی‌های او را راجع به «زندگی درونی» افراد که در اثر انواع موقعیت‌های تعامل اجتماعی پدید می‌آید ستوده‌اند. بسیاری از این بررسی‌ها، با تفصیل‌های کم و زیاد، زیمل را در عین حال به یکی از نخستین کسانی تبدیل کرده است که جامعه‌شناسی عواطف را شرح و بسط داده است. [۴۱] مضامین این قبیل مطالعات، برای مثال، عبارت است از بدبینی، شرم، عشق، حق‌شناسی [۴۲] و در مورد اقتصاد پولی به طور خاص، بی‌اعتنایی، حرص و مال‌پرستی. در بعضی موارد، خصیصه‌ها تیپ (سنخ)‌های شخصیتی از قبیل آدم بی‌تفاوت، آدم بدبین و... تولید می‌کنند. پیچیدگی‌های سنخ‌بندی اجتماعی با توجه به غریبه [۴۳] و فقرا [۴۴] به طور کامل‌تر مورد بررسی واقع می‌شود. احتمالاً مشهورترین مقاله‌اش در بارهٔ کلان‌شهر اثر آن را بر «زندگی ذهنی» ما بررسی می‌کند. [۴۵]

نوشته‌های زیمل در باب مسائل اجتماعی که کم‌تر معروف است غالباً بی‌نام یا تحت نام مستعار و غالباً در نشریات و روزنامه‌های سوسیالیستی در اوایل دههٔ ۱۸۹۰ به چاپ می‌رسید. این مقالات در حمایت از اتحادیه‌های آزاد کارگری [۴۶]، تأمین خدمات درمانی<sup>۱</sup> [۴۷]، در بارهٔ روسپی‌گری [۴۸]،

در باره جنبش‌های زنان آلمان [۴۹] و در باره ساختار تحصیلات دانشگاهی [۵۰] بودند. موضع سیاسی زیمل - که بعداً حمایت آغازین از موضع آلمان در جنگ جهانی اول را در بر گرفت [۵۱] - مسئله گسترده‌تری را مطرح می‌سازد که بعداً به آن خواهیم پرداخت، این که آیا در جامعه‌شناسی زیمل هدفی رهایی‌بخش وجود دارد یا نه.

بسیاری از این مقالات اجتماعی - سیاسی در اوایل دهه ۱۸۹۰ پیش از مقاله برجسته‌اش «زیبایی‌شناسی جامعه‌شناختی» (۱۸۹۶) [۵۲] به چاپ رسید. اگرچه علاقه زیبایی‌شناختی را می‌توان پیشاپیش در دهه قبلی بازشناخت، این مقاله بی‌تردید توجه ما را به ابعاد زیبایی‌شناختی زندگی جلب می‌کند. این ابعاد مشتمل بر زیبایی‌شناسی عمومی مکان‌هایی از قبیل دورنما [۵۳]، ویرانه [۵۴]، پل و در [۵۵] و قاب عکس [۵۶] هستند. محل‌های خاص و کشش زیبایی‌شناختیشان در مقالاتی در باره آلپ [۵۷]، فلورانس [۵۸]، رم [۵۹] و ونیز [۶۰] به چشم می‌خورد. آثار هنرمندان و نویسندگانی که زیمل به آنان بذل توجه می‌نماید شامل دانته [۶۱]، میکل آنژ [۶۲]، رامبرانت [۶۳]، اشتفان گئورگه [۶۴] و رُدن [۶۵] می‌شود. تمایز میان هنرهای ظریف و کاربردی در مقالاتی در باره هنر برای خود هنر [۶۶]، آراستن [۶۷]، سبک [۶۸] و دسته<sup>۱</sup> [۶۹] یافت می‌شود. نمایش دادن آثار هنری و آثار دیگر در مقالاتی در باره نمایشگاه‌های هنر [۷۰]، و نمایشگاه بازرگانی برلین سال ۱۸۹۶ [۷۱] مورد توجه قرار می‌گیرد. زیبایی‌شناسی زندگی مدرن در فلسفه پول زیمل، در مقالاتش در باره فرهنگ و مخصوصاً ملاحظاته‌ش در باره دیالکتیک فرهنگ ذهنی و عینی نیز یافت می‌شود. [۷۲]

ما می‌توانیم از بسیاری از این نوشته‌ها، و مخصوصاً از فلسفه پول و مقالات او که به موجودیت کلان‌شهر مدرن مربوط می‌شود کمک بگیریم و خطوط



کلی نظریهٔ مدرنیته در کار زیمل را ترسیم کنیم. بنابراین اقتصاد پولی از نظر زیمل محلی تعیین‌کننده است که در آن به بررسی روابط مبادله‌ای و شیء‌شدگی آن‌ها در روابط پولی، مصرف، تقسیم کار و تولید می‌پردازد. اگر فلسفهٔ پول با فصلی در بارهٔ «سبک زندگی» – که گویای زیبایی‌شناسی زندگی مدرن است – خاتمه می‌یابد ولی در زمینه‌ای ارائه می‌شود که مضمونی به همان اندازه اصلی در به تصویر کشیدن مدرنیته دارد، یعنی شکاف در حال گسترش میان فرهنگ ذهنی و عینی، آفرینش فرهنگ چیزها به مثابه فرهنگ انسانی.

## اشکال فرهنگی

در این زمینه، نباید فراموش کنیم که زیمل نه تنها سهمی اساسی در جامعه‌شناسی دارد بلکه نظریه‌پردازی اجتماعی است که در آستانهٔ قرن بیستم سهمی کارساز در فلسفه و جامعه‌شناسی فرهنگ به جا گذاشته است. [۷۳] علاوه بر مفهوم فرهنگ فلسفی چندین مفهوم‌پردازی مطرح در بارهٔ فرهنگ وجود دارد که زیمل با آن‌ها سروکار دارد. نخست تبلور (شکل‌گیری) یا تغلیظ (Verdichtung) تعاملات به صورت اشکال فرهنگی است – هم گذرا (به مثابه فرهنگ در حال ظهور)<sup>۱</sup> و هم پایدار. این فرایند تبلور به فرایند شکل دادن به محتویات خاص مربوط می‌شود. مفهوم‌پردازی دوم خلق یا پرورش (Kultivierung) فرهنگ به منزلهٔ فرایند است. در این جا این فرایند به استعلائی سوژکتیویته و خلق اشکال عینی (ابژکتیو) مربوط می‌شود. سومی دیالکتیک فرهنگ ذهنی و عینی (سوژکتیو و ابژکتیو) است. فرهنگ عینی در برابر وجود انسانی قرار می‌گیرد و مستقل از آن می‌نماید حال آن‌که، در همان حال، این اشکال فرهنگی در فرهنگ ذهنی ادغام

1. in statu nascendi

می‌شوند. تعامل میان شکل و محتوا، میان فرهنگ ذهنی و عینی به ندرت کامل یا هماهنگ است. بلکه، گسستگی این یک باعث می‌شود که زیمل در نقاط مختلف نظریه فرهنگ خود به تضاد، بحران، و تراژدی فرهنگ اشاره کند. در نوشته‌های اخیرش، تضاد میان فرهنگ ذهنی و عینی به نزاع علنی متافیزیکی میان زندگی و شکل انتقال می‌یابد یا، بهتر بگوییم، در آن حل می‌شود. البته آنچه به لحاظ جامعه‌شناختی مناسب‌ترین است، در آن حل پژوهش‌های زیمل در باره پول در فرهنگ مدرن و فرهنگ شهری در دو جایگاه مدرنیته است: اقتصاد پولی رشد یافته و کلان‌شهر مدرن.

زیمل تأکید می‌کند که این فرهنگ عینی فرهنگی کاملاً جنسیت یافته نیز هست، و در مقاله‌اش در باب فرهنگ زنانه (۱۹۰۲) [۷۴] می‌گوید که «به استثنای فقط چند حوزه، فرهنگ عینی ما کاملاً مردانه است»، چنان‌که هویتی «انسان» - «مرد» («man» - «human») وجود دارد که مثال آن در این واقعیت یافت می‌شود که «بسیاری از زبان‌ها حتی برای هر دوی این مفاهیم یک واژه را به کار می‌برند». [۷۵] در این فرهنگ عینی مردسالار، ترکیب خام ارزش‌های مردانه با ارزش‌ها به معنای دقیق کلمه و یکی شدن آن‌ها... مبتنی بر روابط تاریخی [مبنی بر] قدرت است». [۷۶] این نظام مردسالار «ریشه در درهم تنیدن چندجانبه‌انگیزه‌های تاریخی و روانی دارد». [۷۷] مع‌هذا به جای تحقیق کامل در باره این خاستگاه‌ها، زیمل می‌پرسد که آیا می‌توان فرهنگی زنانه پرورش داد که مستقل از این فرهنگ عینی مردسالار باشد (در حالی که تصدیق می‌کند که زنان می‌توانند از رهگذر پذیرفتن وظایف تفکیک شده با این فرهنگ عینی سازگار شوند). زیمل امکان فرهنگ زنانه متمایزی را در خانه پیدا می‌کند - «دست‌آورد عظیم فرهنگی زنان». [۷۸] همان‌طور که بسیاری از منتقدان خاطر نشان ساخته‌اند، بررسی فرهنگ مردانه و زنانه ریشه در تمایز هستی‌شناختی ناخرسندانه‌ای دارد که برحسب مرد تفکیک شده

(به خاطر شرکت در تقسیم کار در فرهنگ عینی) و وحدت اندام وار زن است. به معنای دقیق کلمه، نقش زن در مدرنیته مسئله برانگیز است. [۷۹]

در یکی از مقالات بعدی در باره فرهنگ، زیمل رابطه میان فرهنگ عینی و ذهنی را تا آن حد به افراط می‌کشانند که فرهنگ عینی مستقل از فرهنگ ذهنی می‌شود. زیمل با بسط نظریه بت‌شدگی کالایی مارکس (که در آن به نظر می‌رسد کالاها در قلمرویی خودسامان‌گردش می‌کنند) به تولید فرهنگی، معتقد است که فرهنگ عینی در «قلمرویی خودسامان» واقع است و از «منطق تحولی‌ای درونی» پیروی می‌کند. [۸۰] از آن‌جا که این گسستگی میان فرهنگ عینی و ذهنی چنین نقش با اهمیتی را در توصیفات زیمل از مدرنیته هم در تحلیل او از پول (به ویژه در فصل آخر فلسفه پول او) و هم در کلان‌شهر مدرن (نک به بند آغازین مقاله «کلان‌شهر و زندگی ذهنی» او) ایفا می‌کند، جا دارد بپرسیم که برخی از پیامدهای تصور کردن فرهنگ عینی به مثابه قلمرویی خودسامان چیستند.

اگر این فرهنگ عینی شیئیت می‌یابد، از سوژه‌های انسانی جدا می‌شود و بر طبق منطق «درونی» خودش تحول می‌یابد، آن‌گاه بررسی آن چگونه ممکن است؟ فقط در یک فاصله‌ای؟ فقط از نظر زیبایی‌شناختی؟ آیا صرفاً آن‌جاست، بدون معنایی که به خود ما مربوط شود؟ این امر می‌تواند دلیل دیگری باشد برای این‌که زیمل به بررسی اشکال اجتماعی تعامل یا جامعه‌زیستی در حال ظهور، به هنگام تکوین یا تبلورشان (Verdichtung) آن هنگام که کاملاً عینیت نیافته‌اند یا کاملاً شیء گونه نشده‌اند، بپردازد. اگر ما این خودسامانی قلمروی فرهنگی عینی را شیئیت می‌دهیم، آن‌گاه هر نقدی بر این فرهنگ را می‌توان به نقدی بر فرهنگ (Kulturkritik) و نه نقدی بر اشکال اجتماعی که این خودسامانی را پدید می‌آورد (Gesellschaftskritik) محصور کرد. این پیامدی است که تئودور آدورنو در مقاله‌اش «نقد فرهنگی و

جامعه» استخراج کرده است. [۸۱] اگر یک خصیصه مدرنیته (که مارکس و نیچه به شیوه‌های گوناگون بیان کرده‌اند) رابطه‌ای قطع شده با خاستگاه باشد، آن‌گاه به ظاهر ما نمی‌توانیم در جستجوی خاستگاه این قلمروی خودسامان در درون خودش باشیم. البته، لازم نیست صورت ظاهر خودسامانی با استقلال واقعی یکسان باشد. رابطه‌ی میان فرهنگ عینی و ذهنی و خودسامانی شناخته شده‌ی آن یک از نظر زیمل صرفاً مسئله‌ای انتزاعی نیست. بلکه به طور کاملاً آشکار در تحلیل او از اقتصاد پولی مدرن مطرح می‌شود، تحلیلی که در آن پول «شیء‌شدگی رابطه‌ی ناب میان چیزهاست بدان سان که در حرکت اقتصادیشان جلوه می‌کند» و «میان اعیان (ابژه‌های) منفرد... در قلمرویی که بر اساس هنجارهای خاص خودش سازمان یافته است... واقع می‌شود». [۸۲] بنابراین باید آشکار باشد که چنین مسائلی که فرهنگی خودسامان را محاصره کرده است نه فقط پیامدهایی اجتماعی دارد بلکه در مباحثات اخیر در باب سرشت مدرنیته و پست‌مدرنیته مطرح است.

### مدرنیته در زمینه

برای آن‌که به آزمون آنچه در نوشته‌های زیمل در باره‌ی بررسی مدرنیته متمایز است پردازیم، مفید است که آن را در زمینه‌ی نظریه‌های اجمالاً معاصر دیگر در باره‌ی مدرنیته قرار دهیم. با این همه نخست لازم است شماری از تمایزات را برقرار سازیم. [۸۳] همه‌ی علوم اجتماعی در زمان‌های گوناگون نظریه‌هایی در باره‌ی مدرنیزاسیون بسط داده‌اند که در صدد است به تبیین این موضوع پردازد که آنچه را جامعه «مدرن» می‌نامیم چگونه به وجود آمد. این تبیینات غالباً معطوف به تمایلات تکاملی درازمدت از قبیل فرایند عقلانی شدن یا رشد سرمایه‌داری‌اند. چنین نظریه‌هایی را می‌توان از نظر زمانی تدوین کرد و شامل مراحل تکامل یا تحول دانست یا رویکرد این نظریه‌ها به

مدرنیزاسیون و مدرنیته را می‌توان به صورت فرایند در نظر گرفت. شاید مفید باشد که تمایزی قائل شویم میان این قبیل نظریه‌ها و بررسی‌هایی در بارهٔ مدرنیته که به مثابه شیوه‌های تجربه‌کردنی تعبیر می‌شود که در جامعهٔ مدرن جدید است. نیز می‌توانیم این کانون را، دست کم به طور تحلیلی، از کانونی که متوجه مدرنیسم‌هاست، یعنی، بازنمایی‌های زیبایی‌شناختی تجربهٔ مدرنیته، تمیز دهیم. در عمل، بررسی‌های مربوط به مدرنیته مفهوم مدرنیته را هم در مورد فرایندهای اجتماعی - فرهنگی که جوامع از طریق آن‌ها مدرن می‌شوند به کار برده‌اند و هم در مورد بازنمایی‌های زیبایی‌شناختی تجربهٔ مدرن. آن نظریه‌هایی در بارهٔ مدرنیته که ابعاد زیبایی‌شناختی را نشان داده‌اند به آزمودن شیوه‌های تجربه‌کردن مدرنیته غالباً نزدیک‌ترند تا آن‌هایی که کانون توجه‌شان فرایندهای طولانی مدرنیزاسیون بوده است. نیز تناقضی وجود دارد میان نظریه‌های مدرنیزاسیون که مثلاً بر عقلانی شدن به مثابه نیروی رانش در مدرنیته متمرکز می‌شوند، نیرویی که شکل‌بندی اجتماعی جدیدی را ایجاد می‌کند که سامان‌یافتهٔ عقلانیتی است که سرانجامش ممکن است غیرعقلانی باشد و در تلاش است که کلتی پدید آورد و، در مقابل آن، آن نظریه‌ها یا رویکردهایی که بر از هم گسیختن شیوه‌های سامان دادن به اشکال زندگی و تجربهٔ انسانی‌ای متمرکز است که شاید، به ضرورت، مجبورند از امر گسیخته<sup>۱</sup> آغاز کنند.

در این زمینه، سهم زیممل در بررسی مدرنیته با نظریهٔ پیشرفته‌ای از مدرنیزاسیون از قبیل آنچه در کار مثلاً مارکس و وبر یافت می‌شود مشخص نمی‌شود. تمایلات طولانی به افزایش تفکیک اجتماعی و رشد اقتصاد پولی رشد یافته با تحلیل تاریخی مارکس و وبر قابل قیاس نیست. تمرکز زیممل بر اقتصاد پولی رشد یافته به منزلهٔ جایگاه گسترش یافتن تأثیرات مدرنیته و بر

کلان‌شهر مدرن به منزله جایگاه تشدید مدرنیته بی‌تردید نشان‌دهنده روی‌گرداندن از تولید یا مؤسسه صنعتی مدرن است. در همان حال، تا آن‌جا که بُعد مهمی از تجربه مدرنیته در سطح زندگی روزمره در حوزه گردش، مبادله و مصرف قرار دارد، تمرکز زیمل بر این جایگاه‌ها بر حوزه‌هایی متمرکز می‌شود که نسبت به طبقه، جنسیت و قومیت غالباً بی‌طرف‌اند (از همه آشکارتر در حوزه گردش که آنچه در گردش است بدون ارجاع به اشخاص – و شرایط آنان – است که درگیر در فرایند گردش و مبادله‌اند). یکی از اهداف زیمل نمایان ساختن فرایندهای تفکیک اجتماعی است که چه بسا در زیر سطح تفکیک‌زدایی مخفی بماند.

روی‌کرد زیمل به جامعه مدرن، مانند برخی از معاصرانش، توجه را هم به ظهور توده و هم به بحرانی در فردیت جلب کرد که به انتزاع هرچه بیش‌تر مربوط می‌شد. تونیس، در گماین شافت و گزل شافت (اجتماع محلی و جامعه) اش، جامعه مدرن را تحت تسلط روابط قراردادی انتزاعی مبتنی بر اراده اختیاری تلقی می‌کند. کار دورکیم راجع به آسیب‌شناسی‌های جامعه مدرن توجه را به همبستگی اخلاقی و اجتماعی تضعیف شده در جامعه‌ای جلب می‌کند که فرد را به اندازه کافی یکپارچه و کنترل نمی‌کند، و به آن چیزی می‌انجامد که او «فردگرایی بیش از حد» می‌نامد. بررسی ویر از مدرنیته معطوف به پیشرفت تاریخی عقل‌گرایی مدرن غربی و برجسته‌ترین محصول آن، سرمایه‌داری عقلانی مدرن غربی است که در زیر سلطه عقلانیت صوری و سیله و پیشینه ساختن بازدهی است، سرمایه‌داری‌ای که نظام‌های کنش عقلانی هدفمندش در زیست‌جهان افراد نفوذ کرده و دیگر نظام‌های معنا را تهدید کرده است. روح جدید محاسبه‌پذیری که وبر بر آن تأکید کرده است پیشاپیش مورد بازرسی سؤمبارت قرار گرفته بود، کسی که روایت مدرنیته‌اش در حدود ۱۹۰۰ بر اهمیت بی‌اطمینانی، ناآرامی و تغییر مداوم، پیدایش